

تاریخ تألیف قابوسنامه

بشعیدق جمهور محققان و استادان زبان فارسی یکی از مهمترین کتب نثر فارسی که از اواخر قرن پنجم هجری بیادگار مانده کتاب قابوسنامه تألیف امیرعنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس وشمگیر است که از جهت زیبایی الفاظ و اشباع معنی و استحکام جمله و روانی انشاء و سادگی عبارات در ردیف بهترین آثار نثر فارسی فرار دارد و با اینکه از تاریخ نگارش آن نهمصد سال گذشته هنوز هم با فصیحترین و زیباترین نثر معاصر از لحاظ وضوح مطالب و کوتاهی جمله و روانی و سلامت کلام همسنگ است. این اثر گرانبها که در عین حال از حیث مطلب و مضمون نیز حاوی اطلاعات پرارزشی از علوم و فنون و مسائل اجتماعی و فرهنگی و آداب و رسوم متداول ایران در قرن پنجم است از دیر باز مورد توجه و عنایت دانشمندان و شیفتگان زبان فارسی بوده چند بار در داخل و خارج ایران به چاپ رسیده و حتی بچند زبان خارجی نیز ترجمه شده است که از جمله بهترین و صحیحترین نسخه آن در سال ۱۹۵۱ میلادی بهمت و پایمردی روبن لیوی استاد دانشگاه کامبریج انگلستان از روی چند نسخه خطی با مختصر مقدمه‌ای در نهایت ظرافت و پاکیزگی در جزو سلسله انتشارات اوقاف کیب چاپ شده و نیز در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی آقای دکتر امین عبدالمجید بدوی دانشجوی مصری دانشگاه تهران این کتاب را از روی نسخه چاپی پروفیسور لیوی موصوف با مقدمه و حواشی مفصل که گویا رساله دکترای ایشان است در تهران وسیله کتابفروشی ابن سینا چاپ کرده‌اند و از آن مقدمه مفصل خود چند صفحه از ۸۸ تا ۹۹ به تحقیق و بحث استدلالی تاریخ تألیف کتاب قابوسنامه اختصاص داده‌اند و موضوع مقاله ما نیز مربوط به همین قسمت از مقدمه ایشان و رد نظر ایشان است. در این مبحث بر خلاف نظر جمهور اهل تحقیق از دانشمندان و محققان ایرانی و خارجی که سال تألیف کتاب را بتقریب خود مؤلف ۴۷۵ هجری میدانند آقای دکتر امین بدوی ادعا دارند که تاریخ تألیف کتاب میان سالهای ۴۵۷-۴۶۷ محصور است و با اصطلاح با این اجتهاد در مقابل نثر تصور کرده‌اند برای بزرگی پی برده‌اند، رازی که مدت ۹ قرن از نظر روشن بین صاحب نظران پوشیده بوده است و برای اثبات ادعای خود توضیحات مفصل داده و دلائل و شواهدی ذکر کرده‌اند که هر که خواهد باید بدان مقدمه رجوع کند در اینجا فقط برای روشن شدن مطلب و آگاهی از نحوه استدلال ایشان خلاصه‌ای از آن نوشته میشود. آقای دکتر امین بدوی میگویند:

۱- از روی کتابهای تاریخ عمده چون ابن اسفندیار صاحب تاریخ طبرستان و خواندمیر نویسنده حبیب السیر و نیز دائرة المعارف اسلامی چاپ انگلیس ثابت شده که مؤلف قابوسنامه در سال ۴۶۲ هجری در گذشته و نویسنده کان تاریخ ادبیات ایران بجنبه تاریخی زندگی مؤلف کتاب قابوسنامه توجه نکرده‌اند. ۲- چون تاریخ کتابت قدیمترین نسخه خطی قابوسنامه که مورد توجه محققان بوده از سال

۱- منظور نویسنده، نسخه خطی کتابخانه آقای حاج حسین آقا ملک است که مورد استفاده استاد سعید نفیسی بوده و مورخ بتاریخ ۷۵۰ هجری است در صورتیکه مطابق فهرست کتبی که آقای پروفیسور لیوی در مقدمه خود ذکر کرده‌اند قدیمترین نسخه تاجائیکه فعلا از آن اطلاع داریم نسخه کتابخانه آقای وارن است که بنا بگفته پروفیسور لیوی صحیحترین و بهترین نسخه خارجی و مورخ بتاریخ ۷۱۹ هجری است.

۷۵۰ هجری! عقب‌تر نیست لذا قول ابن‌اسفندیار که در سال ۶۱۳ در گذشته! و بصیر صاحب‌کتاب قابوسنامه نزدیکتر است از لحاظ اصالت بر این نسخه برتری دارد و تا مآخذ تاریخی قدیمتر از ابن‌اسفندیار یا نسخه‌ای از قابوسنامه که بخط خود مؤلف باشد بدست نیاید و بوسیله آن ثابت نشود که سال ۴۶۲ هجری تاریخ فوت مؤلف قابوسنامه نیست باید که مآخذ تاریخی عمده کنونی اساس بحث ما باشد نه نسخه‌های کنونی قابوسنامه که هیچک از آنها سند تاریخی ندارد.

۳- اما راجع بمتفق بودن همه نسخه‌های کنونی قابوسنامه در این اشتباه ۲ یعنی سال ۴۷۵ هجری ممکن است حدس بزنیم که همه این نسخه‌ها از روی يك نسخه مفلوط نقل شده و نوشتن این تاریخ بحروف مانع اشتباه و تحریف نیست، که بسیار اتفاق می‌افتد که ما وقت خواندن یا نوشتن مثلاً ۲۵۰ را عوض ۵۳ بقوانیم یا بنویسیم خواه بحروف و خواه بارقام نوشته شده باشد، من حدس می‌زنم که ناسخ نسخه اول قابوسنامه ۴۷۵ را عوض ۴۵۷ بحروف نوشته بوده و همه نسخه‌های کنونی دیگر از روی این نسخه مفلوط نقل شده و نویسندگان تاریخ ادبیات ایران هم این تاریخ را از روی این نسخه‌ها نقل کرده‌اند و بجزیه تاریخی زندگی مؤلف کتاب توجه نکرده‌اند. (مقدمه قابوسنامه ص ۹۶-۹۷)

چنین است نحوه بحث و استدلال آقای دکتر امین بدوی در خصوص اشتباه تاریخ تألیف قابوسنامه و چنانکه ملاحظه فرمودند در این بحث نسبتاً طولانی که بیشتر آن روی حدس و ظن و گمان است و خلاصه‌ای از آن ذکر شد، پر کار خیال نویسنده محترم روی این دایره می‌چرخد که چون بنا بنوشته کتابهای تاریخ عمده، امیر عنصرالمعالی صاحب قابوسنامه در سال ۴۶۲ در گذشته است پس معقول نیست قبول کنیم که کتاب قابوسنامه در سال ۴۷۵ هجری نوشته شده باشد یعنی ۱۳ سال بعد از مرگ صاحب کتاب، و چون تاریخ قطعی و مستند دیگر هم بدست ندارند ناگزیر بدان حدس و گمان چنگ زده و تصور کرده‌اند که شاید ناسخ و کاتب نسخه خطی اول کتاب قابوسنامه، سال ۴۵۷ را سهواً ۴۷۵ نوشته و در نتیجه چنین اشتباهی در تاریخ تألیف این کتاب رخ داده و مدت ۹ قرن کسی بدان توجه نکرده است، و از روی این حدس‌ها و پندارها اجتهاد کرده‌اند که تاریخ تألیف قابوسنامه باید میان سالهای ۴۵۷-۴۶۲ (که سال فوت مؤلف میدانند) اتفاق افتاده باشد.

از فحوای مطالب این قسمت از مقدمه پیدا است که نویسنده محترم که بزعم خود يك اشتباه تاریخی را اصلاح کرده‌اند آنچنان باین کشف خود فریفته و مغرور شده‌اند که نه تنها بدلائل و شواهد موجود در متن کتاب قابوسنامه بر رد نظریه خویش پی برده‌اند بلکه حتی به تناقض گفتار خود در مقدمه مذکور هم توجه نکرده‌اند و اینک همه را از روی اسناد و دلائل تاریخی- نه از راه حدس و گمان- بیان می‌کنیم.

۱- نوشته‌اند، همه مورخان و کتابهای تاریخ عمده فوت عنصرالمعالی را در سال ۴۶۲ ذکر کرده‌اند و آن همه مورخان و کتابهای عمده که آقای دکتر امین بدوی در همه جا بدان تکیه کرده‌اند عبارتند از ابن‌اسفندیار صاحب تاریخ طبرستان و خواندمیر نویسنده تاریخ حیات السیر و نیز دائرة

۱- سال ۶۱۳ سال تألیف تاریخ طبرستان است، نه سال فوت مؤلف آن.

۲- تمام نسخه‌های خطی موجود و شناخته شده قابوسنامه در تاریخ تألیف کتاب کسه همگی بحروف (خمس و سبعین و اربعمائه) نوشته شده متفق الکلمه هستند و در این خصوص هیچگونه شبهه و تردیدی موجود نیست.

المعارف اسلامی چاپ انگلیسی والسلام! ناگفته پیداست که حبیب السیر ودائرة المعارف موصوف و مأخذ بعدی اگر وجود داشته باشد، تاریخ فوت صاحب قابوسنامه را بلا تردید از تاریخ طبرستان گرفته اند و فاصله زمانی حبیب السیر با تاریخ طبرستان که در حدود سیصد سال است برای اثبات این مدعا کافی است و چون مأخذ دیگری که از حیث زمان کمابیش در عرض تاریخ طبرستان باشد در دست نیست لذا باید گفت مأخذ حبیب السیر و دیگران در مورد تاریخ فوت صاحب قابوسنامه همان تاریخ طبرستان است لا غیر. پس همه مورخان و تاریخهای عمده که آقای دکتر امین ذکر کرده اند تنها تاریخ طبرستان است که متعرض این معنی شده و تاریخ فوت عنصر المعالی را ۴۶۷ دانسته است و مسلم است که قول یک نفر نمیتواند در این مورد حجت و سند قطعی باشد، و تازه این در صورتیست که این قول از زبان ابن اسفندیار و تراوش قلم او باشد و حال آنکه بانوجه بمقدمه تاریخ طبرستان و نیز حاشیه جلد دوم همان کتاب که بقلم مورخ و محقق فقید مرحوم عباس اقبال آشتیانی است اصولاً قسمت دوم این کتاب که بمثنایه مجلد دوم آنست از مؤلف اصلی آن یعنی ابن اسفندیار نیست بلکه خواننده مجهولی در سنوات بعد بخیال خود رشته گسیخته تاریخ طبرستان را بهم پیوسته است. و عین عبارت مرحوم اقبال آشتیانی در ذیل صفحه دوم مجلد دوم چنین است: «این قسمت بدلائل عدیده که در مقدمه تفصیل آن مسطور است از مؤلف اصلی تاریخ طبرستان نیست بلکه از خواننده‌ای است که ملثقت نقص کتاب در این قسمت شده و برای آنکه آنرا همچنان ناقص نگذارد بدون هیچ اشاره و ذکر از معلومات ناقص خود و از مندرجات بعضی کتب دیگر استمداد نموده و بخیال خود رشته گسیخته تاریخ طبرستان را بهم پیوسته است. بنا بر این خوانندگان محترم باید بدانند که تمام آنچه را که در اینجا تحت عنوان (قسم دوم) چاپ میشود ناشر کتاب بدلائلی که در مقدمه ذکر کرده از مؤلف اصلی تاریخ طبرستان یعنی از بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب نمیداند، و اتفاقاً سرگذشت صاحب قابوسنامه و تاریخ فوت او که تا این حد مورد توجه و عنایت آقای دکتر امین بدوی قرار گرفته در همین قسمت دوم تاریخ طبرستان مندرج است که بدلائلی که ذکر شد بهیچوجه اصالت تاریخی ندارد تا بتواند مأخذ و مبنای یک تاریخ صحیح دیگر قرار گیرد.

۲ - آقای دکتر امین بدوی چون متوجه شده اند که تمام نسخ خطی موجود در سال تألیف کتاب قابوسنامه که سنه خمس و سبعین و اربعمائه باشد آنهم بحروف نه بعدد متفق القولند حدس عجیبی زده اند و نوشته اند که ممکن است همه نسخ از روی یک نسخه مفلوط که سهواً سال ۴۵۷ را ۴۷۵ نوشته استنساخ شده باشد و بالنتیجه در همه نسخ این اشتباه رخ داده باشد در این مورد نیز باید گفت اولاً چون تاریخ تألیف در همه نسخ بحروف نوشته شده به برقم و عدد لذا تصور تحریف و اشتباه اگر محال نباشد بسیار بعید و دور از عقل سلیم است. ثانیاً بقرض اینکه گفته آقای دکتر بدوی را قبول کنیم که تمام نسخ موجود از روی یک نسخه مفلوط استنساخ شده باشد در این صورت لازم است که تمام کلمات و جملات و مطالب و مضامین کتاب نیز در تمام نسخ موجود یکسان و در عبارات و جمل هم ادنی اختلافی نداشته باشند، و حال آنکه موضوع کاملاً برعکس گفته ایشان ثابت است، یعنی در کلیه نسخه‌های خطی موجود از قابوسنامه که تا کنون دیده و شناخته شده و بنام و نشان معروف و موجود است تاریخ تألیف کتاب در همه آنها بحروف (خمس و سبعین و اربعمائه) نوشته شده در صورتیکه در همین نسخه‌ها اختلافات فاحشی در عبارات و جمل و کلمات و حتی عنوانها و اصل حکایات موجود است که در هنگام چاپ و مقابله آنها نسخه بدل‌های آنها در ذیل صفحات داده شده است از جمله هفت نسخه خطی معروف که در چاپهای

متعدد مورد استفاده محققان و ناشران کتاب قرار گرفته است بشرح زیر :

۱ - نسخه خطی کتابخانه حاج حسین آقا ملک مورد استفاده استاد سعید نفیسی مورخ ۷۵۰ هجری^۱

۲ - نسخه خطی کتابخانه مرحوم ملک الشعراء بهار که در جلد دوم سبک شناسی بدان اشاره شده و تاریخ کتابت آن بر ما معلوم نیست .

۳ - پنج نسخه خطی که برای چاپ اخیر مورد توجه و استفاده پروفیسور لیوی بوده و در مقدمه انگلیسی بدان اشاره شده است .

نسخه A متعلق بکتابخانه هند بدون تاریخ .

نسخه B متعلق بکتابخانه مرحوم پروفیسور براون .

نسخه L متعلق بکتابخانه آقای وارن که بهترین و صحیحترین نسخه خارجی و از لحاظ تاریخ

کتابت نیز اقدم نسخ است^۱

نسخه M متعلق بکتابخانه موزه بریتانیا مورخ ۸۶۱

نسخه P متعلق بکتابخانه ملی پاریس دارای ۳۹ باب مورخ ۷۸۹

و چنانکه از نسخه بدلهای چاپ اخیر مشاهده میشود در عین حالیکه نسخه ها کمابیش در عبارات و جمل و حتی در برخی موارد چندین سطر بایکدیگر اختلاف دارند ممهنا در هیچیک از این نسخهها در خصوص تاریخ تألیف اختلافی دیده نمیشود و هیچیک از محققان و ناشران هم ادنی اشاره ای نکرده اند پس در اینصورت ثابت و مسلم است که هیچگونه تعریف و اشتباهی در تاریخ تألیف کتاب که در همه نسخ و با تمام حروف خمس و سبعین و اربعمانه نوشته شده راه نیافته است .

ثالثاً آقای دکتر بدوی در اظهار این جمله : (ممکن است همه این نسخهها از روی يك نسخه

مقلوط نقل شده باشد) آشکارا گرفتار تناقض شده اند زیرا در جای دیگر همین مقدمه در صفحه ۴ و ۵

آنجا که از اختلافات نسخ سخن می رود نوشته اند : (از لحاظ عبارات و نظم جمله ها ، نسخ مزبور بایکدیگر

اختلاف بسیاری دارند و خواننده حس میکند که هر يك از آنها توسط يك نویسنده نوشته شده است)

و در صفحه ۵ مینویسد : (بنظر میرسد که میان عبارات نسخه های کنونی تفاوت زیادی وجود دارد و

بنظر این تفاوت نتیجه تحریف و اشتباه نیست بلکه ناشی از تفاوت میان سلیقه نویسندگان این چهار

نسخه است که در وقت تحریر این مطلب در دست من بود و بدین جهت خود عقیده دارم که

نسخه اصلی قابوسنامه بلهجه طبری بوده و نسخه های کنونی ترجمه های

مختلف بزبان فارسی است که از قابوسنامه بعمل آمده) .

بطوریکه ملاحظه میشود گذشته از تضاد و تناقضی که در گفتار ایشان وجود دارد اصولاً عقیده

جدیدی ابراز میدارند و مینویسد نسخه اصلی قابوسنامه بلهجه طبری بوده و نسخه های موجود

ترجمههایی است از آن لهجه که هر کس بمیل خود ترجمه کرده است که در واقع میخواهند بگویند

قابوسنامه کنونی که نمونه زیبا و اصیل از نثر قرن پنجم زبان فارسی است ریخته قلم ناصر المعالی

۱ - برخلاف نظر آقای دکتر امین بدوی که قدیمترین نسخهها را نسخه مورد استفاده آقای سعید نفیسی

میدانند معلوم میشود قدیمترین نسخه که تا این تاریخ شناخته شده نسخه متعلق بکتابخانه آقای

وارن مورخ ۷۱۹ هجری است و با اینکه در مقدمه انگلیسی چاپ پروفیسور لیوی این نکته تذکر داده

شده آقای دکتر بدوی بدان توجه فرموده اند .

نیست بلکه اشخاص مجهولسی در زمانهای مختلف آنرا از لهجه طبری ترجمه کرده اند و انصاف را باید گفت در يك موضوع تاریخی و تحقیقی اظهار چنین عقیده واهی و بی‌با واقعاً خیلی جرئت و جسارت می‌نخواهد و از آقای دکتر امین عبدالمجید بدوی که خود را مردی محقق و صاحب نظر میدانند (۲۵۰ - ۲۵۱) اظهار چنین عقیده و رایی بسیار عجیب مینماید و حقیقت اینستکه ایشان در تحت تأثیر شدید يك اشتباه تاریخی مربوط بسال فوت مؤلف کتاب چنان در تارهای کلاف تناقضات گیر افتاده‌اند که سر رشته تحقیق را گم کرده اند و برای اثبات يك نظریه نادرست و يك روایت ضعیف دچار چند اشتباه عجیب شده و از آن مقدمات غلط نتیجه گرفته‌اند که عنصر المعالی تألیف قابوسنامه رادر سال ۴۵۷ آغاز کرده و در سال ۴۶۲ بپایان رسانیده و در همان سال هم در گذشته است . مطالبی که تا این جا ذکر شد همه دلائل و شواهد همین و آشکاری بود بررد فرضیه و حدس و گمان آقای دکتر امین بدوی در موضوع سال تألیف کتاب قابوسنامه ، اینک علاوه بر آنچه که ذکر شد از مضامین و مطالب تاریخی متن کتاب قابوسنامه نیز دلائلی و شواهدی موجود است که بوضوح ثابت میکند نه تنها سال ۴۵۷ هجری سال آغاز تألیف کتاب نیست بلکه عنصر المعالی کیسکوس صاحب قابوسنامه نیز بی تردید بعد از سال ۴۶۲ هجری زنده بوده است .

۱ - در باب هفتم صفحه ۲۴ مینویسد : « تاچنان لیقتد که مرا با امیر ابوالاسوار افتاد . . . بدانکه بروزگار امیر ابوالاسوار شاوربن فضل آن سال که از حج باز آمدم » سیاق عبارت « بروزگار امیر ابوالاسوار » و سایر جمله‌ها پیداست که هنگام نوشتن کتاب فضولون ابوالاسوار امیر گنجه زنده نبوده است و این امیر در سال ۴۵۹ هجری در گذشته است پس مسلماً سال ۴۵۷ که دو سال قبل از فوت امیر فضولون است نمی‌تواند سال تاریخ تألیف کتاب قابوس نامه باشد .

۲ - در باب ششم صفحه ۱۹ مینویسد : « تا بزمان القائم بامر الله که من بهج رقوم فرزندزادگان آن مرد را در بغداد دیدم » باز هم از سیاق عبارت و برداشت کلام پیداست که وقت نگارش کتاب القائم خلیفه عباسی در فید حیوة نبوده است والا تاگزیر اورا بالقاب و عناوین امیر المؤمنین و مانند آنها خطاب میکرد و بنا بر روایت ابن اثیر خلیفه القائم بامر الله در شب پنجشنبه ۱۳ شعبان ۴۶۷ در گذشته و این تاریخ پنج سال بعد از ۴۶۲ است که آقای بدوی آن را سال فوت مؤلف میداند .

۳ - صریحتر از موارد بالا در باب چهل و چهارم صفحه ۱۴۴ در آداب جوان مردی و طریق اهل تصوف است که مینویسد : « اما آداب مردمی و جوان مردی در طریق تصوف در رسائل خود یاد کرده‌اند استادان قدیم ، خاصه استاد ما ابوالقاسم قشیری رحمه الله که اندر کتاب رسائل آداب تصوف یاد کرده است و شیخ ابوالقاسم مقدسی در بیان الصفا و ابومنصور دمشقی در کتاب عظمة الله و علی واحدی در کتاب البیان فی کشف العیان یاد کرده است » .

عبارات فوق و ذکر جمله دعائی (رحمه الله) همگی دلالت دارد بر اینکه در حین نگارش کتاب بزرگانی که نام برده است رخ در نقاب خاک کشیده بوده اند و بنا بر روایت ابن اثیر و دیگران ، امام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری نیشابوری از فقیهان و عارفان قرن چهاردهم و پنجم هجری در ششم ربیع الآخره ۴۶۵ در گذشته و امام ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن متوبه الواحدی نیشابوری مفسر معروف در جمادی الآخره سال ۴۶۸ بجوار رحمت حق بیوسته است که با توجه بسیاق عبارت و سنوات مذکور قدر متیقن اینست که عنصر المعالی صاحب قابوسنامه بعد اقل ممکن تا سال ۴۶۸ که سال فوت امام ابوالحسن واحدی نیشابوری است زنده بوده و اگر فرض شود که کتاب قابوسنامه را چند

سال بعد از تاریخ اخیر نوشته باشد سال ۴۷۵ هجری که در متن کتاب تصریح شده بحقیقت واقع مقرون خواهد بود. بخصوص که بنابر تحقیق استاد سعید نفیسی در مقدمه قابوسنامه معلوم میشود که عنصرالمعالی با قرب احتمالات تا سال ۴۹۲ در دربار شیرزاد بن مسعود غزنوی در هندوستان میزیسته است و متأسفانه با اینکه تمام مدارک و منابع در دسترس آقای دکتر امین بوده و بشهادت مقدمه مفصلی که بر قابوسنامه نوشته قطعاً چند بار کتاب را مطالعه کرده مهنذاً ابتدا بدانها توجه ننموده اند و برای اثبات يك نظریه نادرست بآن همه فرضیه و حدسیات توسل جستند که با حقیقت و واقعیت فرسنگها فاصله دارد.

تهران - مرداد ۱۳۴۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

خاریبایان

که ز درد و که ز درمان سوختیم
تا به پوشانیم سوز خود ز خلق
جمع بادا خاطر یاران که ما
باد بر خاکستر ما خاک ریخت
شمع سر تا پا زخجلت آب شد
گر چه عمر ما به سختی ها گذشت
که ز جان و که ز جانان سوختیم
بر خلاف شمع پنهان سوختیم
سوختیم اما پریشان سوختیم
تا که چون خار بیابان سوختیم
دید تا ما پای کوبان سوختیم
این دم آخر چه آسان سوختیم
محمد علی شریفی